

تحلیل گفتمان انتقادی سیاست‌های اجتماعی توسعه مناطق

مرزی*^۱ (با تأکید بر عدالت فضایی منطقه ای)

حسین میرزایی^۲، حسین ایمانی جاجرمی^۳، حامد شریف پور^۴

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۰۶)

چکیده

مناطق مرزی ایران علاوه بر شکاف طبقاتی از بی‌عدالتی فضایی منطقه‌ای هم رنج می‌برند. در حوزه عدالت اجتماعی و عدالت فضایی شهری تحقیقات کمی زیادی در رشته‌های مختلف علوم اجتماعی، برنامه‌ریزی شهری و... صورت گرفته است اما «عدالت فضایی منطقه‌ای» مورد غفلت واقع شده است. این پژوهش به بررسی سیاست‌های اجتماعی در خصوص توسعه مناطق مرزی با تأکید بر عدالت فضایی منطقه‌ای با روش کیفی تحلیل گفتمان انتقادی با رویکرد ترکیبی فر کلافی - لاکلاو و موف در سطوح توصیف، تفسیر و تبیین می‌پردازد.

در برنامه‌های توسعه ۵ ساله بعد از انقلاب در خصوص توسعه مناطق مرزی به جزء ماده ۲۰۴ از برنامه‌ی پنجم توسعه که به سرمایه‌گذاری و معیشت پایدار مرزنشینان و شهرک‌های صنعتی مرزی می‌پردازد، ماده و تبصره دیگری در خصوص توسعه مناطق مرزی وجود ندارد. برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب، متأثر از گفتمان‌های لایه‌بندی شده‌ای هستند که در لایه‌ی بالایی، فرا گفتمان ثابت حکومتی انقلاب اسلامی و در لایه‌ی میانی گفتمان‌های متغیر دولتی و در لایه‌ی درونی، گفتمان‌های توسعه‌ای وجود دارد که دال‌های شناور را حول دال مرکزی خود مفصل‌بندی می‌کنند و یک نظم گفتمانی را به وجود می‌آورند که توسعه مناطق مرزی با تأکید بر عدالت فضایی منطقه‌ای را صورت‌بندی می‌کند. در این سیاست‌های اجتماعی متأثر از صورت‌بندی ایدئولوژی - گفتمانی، عدالت پسینی و توزیعی بیشتر از عدالت پیشینی و فرایندی مورد توجه واقع شده است. در صورتی که توسعه مناطق مرزی ایران با تأکید بر عدالت فضایی منطقه‌ای، نیازمند رویکرد ترکیبی عدالت فرایندی - توزیعی و حاکمیت نظم گفتمانی تکاملی به جای تقابلی است.

واژه‌های کلیدی: تحلیل گفتمان انتقادی، سیاست اجتماعی، توسعه، مرز، عدالت فضایی منطقه‌ای

Doi: <https://doi.org/10.22034/JSS.2024.1972414.1737>

* مقاله علمی - پژوهشی

^۱ مستخرج از رساله دکتری، تحت عنوان «تحلیل جامعه‌شناختی عدالت فضایی منطقه‌ای در برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب اسلامی ایران (با تأکید بر توسعه مناطق مرزی، کردستان)» دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران

^۲ دانشیار گروه توسعه اجتماعی دانشگاه تهران hmirzaie@ut.ac.ir

^۳ دانشیار گروه توسعه اجتماعی دانشگاه تهران imanijajarmi@ut.ac.ir

^۴ دکتری جامعه‌شناسی توسعه اجتماعی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) h.sharifpoor56@gmail.com

مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره هفدهم، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۲، ص ۱۰۵ - ۱۳۱

مقدمه و بیان مسئله

یکی از اهداف توسعه در کشورهای دنیا، خصوصاً کشورهای در حال توسعه، دستیابی به توسعه متوازن و رفع محرومیت‌زدایی و نابرابری‌های مزمن منطقه‌ای جهت دستیابی به عدالت فضایی منطقه‌ای و به تبع آن عدالت اجتماعی به عنوان یکی از آرمان‌های دیرینه بشری است. برای نیل به این مقصود شناخت عوامل درونی و بیرونی اثرگذار بر توسعه منطقه‌ای از جمله قدرت، ایدئولوژی، استراتژی، برنامه‌های توسعه‌ای و به‌طور کلی سیاست‌های اجتماعی و گفت‌وگوهای مسلط حاکم بر آن‌ها، می‌تواند در تحلیل فرایند توسعه مناطق مرزی و چگونگی عدم تعادل منطقه‌ای مفید واقع شود.

فیتس پتریک^۱ (۱۳۸۱)، مضمون اصلی سیاست‌گذاری اجتماعی را تأکید آگاهانه بر تحول اجتماعی و مظهری برای برابری و پیوندزنی مسائل مختلف اقتصادی و سیاسی با گسترش برابری و آزادی می‌داند که از طریق آن، رفاه یا بهزیستی جامعه به حداکثر می‌رسد و همچنین از منظر بالداک^۲ (۱۹۹۵) هدف سیاست‌گذاری اجتماعی کاهش نابرابری و بهبود رفاه انسانی است. بنابراین، هدف آن، چیزی جز تحقق مؤلفه‌های توسعه نیست: یعنی افزایش رفاه، ایجاد سرمایه انسانی، حمایت از اشتغال و تقویت انسجام اجتماعی مبتنی بر عدالت اجتماعی فضایی در سطوح مختلف آن (اورتز^۳، ۲۰۰۷: ۶).

توسعه متعادل فضایی باهدف کاهش نابرابری‌های غیرمنطقی منطقه‌ای و توسعه فراگیر، برآن است که بهترین شرایط و امکانات را برای پیشرفت همه‌جانبه فراهم آورد، تفاوت‌های کیفیت زندگی بین منطقه‌ای و درون منطقه‌ای را به حداقل برساند و درنهایت از بین ببرد (بهاتیا، ۲۰۰۴: ۲۳).

جهت دستیابی به اهداف توسعه فراگیر و همه‌جانبه، چالش‌های متعددی از جمله شکاف و عدم توازن در فرایند توسعه‌یافتگی میان مناطق مرزی و مرکزی دیده می‌شود. در صورتی که توسعه متعادل در سطح ملی یکی از پیش‌شرط‌های نیل به اهداف توسعه پایدار و همه‌جانبه است. پایداری و تناظر در میزان رفاه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و بهره‌برداری از منابع و امکانات متناسب با حفظ منابع طبیعی و محیط‌زیست در مناطق مرزی، فراهم‌کننده الزامات عدالت فضایی منطقه‌ای و تسریع در فرایند توسعه ملی است. ضرورت نیل به این مهم در ماده ۴۸ قانون اساسی صراحتاً بدین گونه آمده است: «در بهره‌برداری از منابع طبیعی و استفاده از درآمدهای ملی در سطح

^۱ Fitz Patrick

^۲ Baldok

^۳ Ortiz

استان‌ها و توزیع فعالیت‌های اقتصادی میان استان‌ها و مناطق مختلف کشور، باید تبعیض در کار نباشد به طوری که هر منطقه به فراخور نیازها و استعداد رشد خود، سرمایه و امکانات لازم را در دسترس داشته باشد».

با وجود سابقه‌ی ۸ دهه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی توسعه‌ای در ایران و عدالت محوری به عنوان دال مرکزی گفتمان انقلاب اسلامی، ایران نتوانسته است به توسعه مبتنی بر عدالت اجتماعی فضایی دسترسی پیدا کند. با توجه به یافته‌های پژوهشی دیداری و همکاران (۱۳۹۸)، عارفی و همکاران (۱۳۹۴)، زبردست و حق روستا (۱۳۹۴)، دو مهری (۱۳۹۵)، و کلی نیا و شالی (۱۳۹۱) اکثر استان‌های مناطق مرزی نسبت به استان‌های مرکزی از لحاظ شاخص‌های توسعه اجتماعی در وضعیت نامناسبی قرار دارند و زنجیره استعمار مرکز-پیرامون و بی‌عدالتی فضایی و توسعه‌نیافتگی مناطق مرزی در ایران قابل مشاهده است که بحث توسعه یکپارچه ایران را با مشکل مواجه کرده است. ابراهیم‌زاده و همکاران (۱۳۹۱) در تحلیل فضایی نابرابری‌های منطقه‌ای میان مناطق مرزی و مرکزی ایران، به این نتیجه رسیدند که درجه توسعه‌یافتگی در مناطق مرزی ۰/۰۵۷ و مناطق مرکزی ۰/۱۶۹ است و نابرابری‌های منطقه‌ای میان مناطق مرزی و مرکزی بسیار بالا بوده و این نسبت معادل ۱/۶ هست. صفری شالی (۱۳۹۴) در بررسی گفتمان‌های عدالت اجتماعی در دولت‌های بعد از انقلاب اسلامی، یکی از عوامل تحقق نیافتن عدالت اجتماعی در ایران را گسست گفتمان‌ها و سیاست‌های منبعث از آنها در دولت‌های مختلف می‌داند. در بالغ بر ۱۰۰۰ ماده و تبصره برنامه‌های توسعه ایران بعد از انقلاب، ۳ ماده از آنها به مسائل مرز می‌پردازند و فقط یکی از آنها رویکرد توسعه محورانه به مرز دارد و این نشان از تولید و باز تولید بی‌عدالتی ناشی از سیاست‌ها و گفتمان‌های غالب در جامعه است. با توجه به اینکه اکثریت مناطق مرزی ایران، هم دامن‌گیر نابرابری اجتماعی و نابرابری فضایی منفی در هم تنیده شده هستند و هم در واحدهای فضایی قومی و مذهبی قرار دارند مسئله مرز تشدید است. نتایج تحقیقات صادقی و همکاران (۱۳۹۳)، خاکپور و داوری (۱۳۹۴) و اسلامی (۱۳۹۱) نشان داده‌اند که استان کردستان به همراه سیستان و بلوچستان، ایلام و آذربایجان غربی در رتبه‌های پایین توسعه‌یافتگی اقتصادی اجتماعی قرار دادند و به بحران کیفیت زندگی دچارند (فیض‌آبادی و ملکی، ۱۳۹۴: ۷۷-۷۸).

این شرایط و وضعیت نامتعادل و توسعه‌نیافتگی مناطق مرزی، انجام کارهای علمی و پژوهشی کیفی در سطوح مختلف آن را، جهت تحلیل سیاست‌گذاری‌ها و گفتمان‌های توسعه را ضروری می‌سازد.

هدف از این تحقیق، تحلیل گفتمان انتقادی سیاست‌های اجتماعی مبتنی بر گفتمان‌های توسعه‌ای عدالت محور در خصوص توسعه مناطق مرزی با تأکید بر عدالت فضایی منطقه‌ای است و اینکه چگونه ساختارهای اجتماعی باعث شکل‌گیری و افول گفتمان‌های متعدد و نظم گفتمانی خواهند شد. در واقع بررسی و تحلیل گفتمان انتقادی برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب در خصوص عدالت فضایی منطقه‌ای و کاهش نابرابری‌های ناعادلانه منطقه‌ای بین مناطق مرزی و مرکزی ایران به منظور شناسایی عوامل آشکار و پنهان اثرگذار بر تولید و بازتولید بی‌عدالتی فضایی و چگونگی فرایند شکل‌گیری آن و ارائه گفتمانی نو برای توسعه مناطق مرزی و به تبع آن توسعه مبتنی بر عدالت اجتماعی فضایی مد نظر است

چارچوب مفهومی

سیاست اجتماعی^۱ به خط‌مشی‌هایی گفته می‌شود که توزیع منابع، منزلت و قدرت را بین گروه‌ها تعیین می‌کنند. در واقع مجموعه‌ای از اقدامات دولت‌ها برای مواجهه با مسائل اجتماعی در زمینه‌های ارائه خدمات رفاهی، فرصت‌های برابر و شرایط مساعد برای مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌ها به منظور تغییر نظم اجتماعی از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب‌تر است که با دخالت عامدانه دولت‌ها جهت کاهش نابرابری‌های ناعادلانه و محرومیت‌زدایی و تحقق عدالت فضایی منطقه‌ای طراحی، تدوین و اجرا می‌شوند. در واقع برنامه و راهبردی است که دولت‌ها، سازمان‌های مردم‌نهاد، بخش خصوصی و سازمان‌های مختلف بین‌المللی به هنگام مواجهه با موضوعات و مسائلی که بر رفاه اجتماعی تأثیر می‌گذارد اتخاذ می‌کنند. (والش و همکاران، ۲۰۰۰) و تی. اچ. مارشال آن را سیاست حکومت‌هایی می‌داند که از طریق ارائه خدمات یا درآمد، عمل آن‌ها تأثیر مستقیم بر رفاه شهروندان دارد» (مارشال، ۱۹۶۴: ۵۴). سیاست‌های اجتماعی در ایران در عدالت فضایی بین مناطق مرزی و مرکزی و شکاف منطقه‌ای اثرگذار بوده است که پس از آشنایی با مفاهیم مرز و عدالت فضایی به تحلیل گفتمان انتقادی سیاست‌های اجتماعی و برنامه‌های توسعه ۵ ساله بعد از انقلاب اسلامی می‌پردازیم.

^۱ Social policy

مفهوم مرز

مرز حدفاصل میان دو کشور است که بر اساس تعاریف، آخرین حد قلمرو زمینی، دریایی، هوایی و تحت‌الارضی هر کشور را مرز آن کشور می‌گویند. مرزها به‌طور کلی تعیین‌کننده حدود و قلمرو حاکمیت و مالکیت یک دولت یا نظام سیاسی هستند و کشورها و دولت‌ها را از یکدیگر متمایز می‌سازد و به‌عنوان پدیده‌های فضایی، عامل تشخیص و جدایی یک واحد سیاسی از واحدهای سیاسی دیگر است. مرز دارای دو مفهوم عینی مانند مرزهای رسمی کشورها و یا ذهنی مانند مرزهای عقیدتی است (عندلیب و مطوف، ۱۳۸۸).

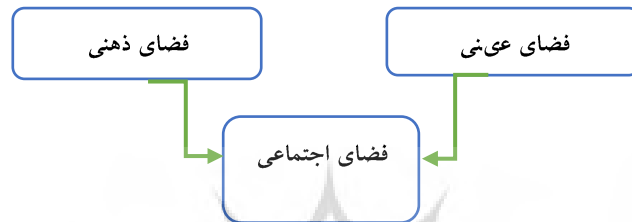
در گذشته مفهوم سرحد که حالت منطقه‌ای و خیلی گسترده‌تر از مرز بود استفاده می‌شد. به اعتقاد برخی صاحب‌نظران سرحد مفهومی قدیمی و مرز مفهومی جدید و مدرن است که در کشورهای اروپایی بعد از انقلاب صنعتی و زمان شکل‌گیری دولت-ملت‌ها پدید آمدند. در واقع به دنبال انقلاب اطلاعات و دانش‌های داده‌ورزی، دگرگونی عظیمی در مفهوم مرزها به وجود آمد و امروزه رسانه‌های همگانی و شبکه‌های مجازی، مرزهای جغرافیایی را درنوردیده‌اند و حدود و ثغور مرزها را از بین برده‌اند به‌طوری‌که مفهوم آن از فیزیکی به فرهنگی و از فضایی به کارکردی و نفوذناپذیری به نفوذپذیری بدل شده است (محمد پور و همکاران، ۱۳۸۴). به‌طوری‌که استانبوری و ورتینسکی^۱ (۱۹۹۵) معتقدند: «مرزهای جغرافیایی تا حدود زیادی بی‌معنا شده‌اند» و انقلاب ارتباطات و اطلاع‌رسانی به «زوال و مرگ فاصله» منجر می‌شود و پیامد آن «جهان بدون مرز است».

عدالت فضایی

فضا مفهومی جغرافیایی و تولیدی اجتماعی است که در نتیجه‌ی کنش بازیگران اجتماعی مبتنی بر چارچوب‌های ضابطه‌مند با مکانهای مختلف جغرافیایی و در قلمرو حیات جمعی شکل می‌گیرد، از این‌رو دربرگیرنده تمام عرصه‌های حیات انسانی اعم از اقتصادی، اجتماعی- فرهنگی و سیاسی هست که عدالت اجتماعی در آن جاری است (سوجا، ۲۰۰۹: ۲). از این‌رو تجزیه و تحلیل و کنش میان فضا و اجتماع، در فهم بی‌عدالتی اجتماعی و نحوه‌ی تنظیم سیاست‌های برنامه‌ریزی برای کاهش یا حل آن‌ها ضروری است (دیوفکس، ۲۰۰۸: ۲).

¹ Stanbury & Vertinsky

فضا یک چیز نیست بلکه مجموعه‌ای از روابط بین اشیاء است. (لوفور، ۱۹۹۲: ۸۳). فضا در واقع مجموعه‌ای از روابط متغیر مادی، اجتماعی و ایدئولوژیکی است که بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. (لوفور، ۱۹۹۲: ۳۳؛ الدن، ۲۰۰۲) و هاروی نیز از فضا به عنوان ساختاری اجتماعی متشکل از فرایندهای ذهنی، مادی و اجتماعی صحبت می‌کند (هاروی، ۱۹۹۶: ۲۱۰-۲۱۵).



عدالت فضایی^۱ به معنای تأکید تعمّدی و متمرکز بر جنبه‌های فضایی یا جغرافیایی عدالت است همان عدالت اجتماعی اعمال شده در واحدهای سرزمینی به طوری که به توزیع عادلانه منابع سرزمینی منجر شود. در واقع عدالت فضایی به معنی توزیع منصفانه و برابر فرصت‌ها، آزادی، مشارکت، توجه به تنوع و تفاوت‌ها و به طور کلی تمامی شاخص‌های رفاهی و منافع ارزشمند اجتماعی در مناطق مرزی و مرکزی بر اساس ظرفیت و استعداد، نیازها و استحقاق‌های فضایی مناطق به منظور مورد استفاده قرار گرفتن آن‌ها هست. عدالت فضایی، نقطه تلاقی فضا و عدالت اجتماعی است که به جنبه‌های فضایی یا جغرافیایی عدالت اشاره دارد و توزیع عادلانه و منصفانه منابع فرصت‌های باارزش، در فضای جامعه را شامل می‌شود. پس بین فضا و پدیده‌های اجتماعی رابطه دیالکتیک وجود دارد یعنی فضا یک امر اجتماعی است و توسط ساختارها و تعاملات اجتماعی شکل می‌گیرد و فضا متقابلاً بر پدیده‌های اجتماعی اثر می‌گذارد و به امورات اجتماعی جهت می‌دهد آنچه ادوارد سوچا آن را «دیالکتیک فضایی اجتماعی» می‌نامد. پس عدالت فضایی، عدالت اجتماعی و فضا را به هم پیوند می‌دهد، خصوصاً در آثار جغرافی‌دانان دیوید هاروی و ادوارد دبلیو سوچا، سازمان‌دهی فضا بعد حیاتی جوامع بشری است و واقعیت‌های اجتماعی را منعکس می‌کند و روابط اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد (لوفور، ۱۹۶۸، ۱۹۷۲) این نقطه تلاقی است که مفهوم عدالت فضایی را می‌سازد. عدالت فضایی در سطوح مختلف شهر و روستا، مناطق بالاشهری

^۱ Spatial justice

پایین‌شهر در شهرهای بزرگ و مناطق مختلف از جمله مناطق مرزی و مرکزی و در سطوح بین‌المللی قابل بحث است که در اینجا به بحث عدالت فضایی منطقه‌ای^۱ می‌پردازیم. از دیدگاه فیلسوفان و اندیشمندان حوزه عدالت، سه رویکرد ایدئولوژیکی نسبت به عدالت فضایی منطقه‌ای را می‌توان استنباط کرد:

۱- رویکرد سوسیالیستی، که توزیع مجدد با تأکید بر عدالت توزیعی موردنظر آن است، این رویکرد در مورد توزیع فضایی و توزیع جغرافیایی مساوی خواسته‌ها و نیازهای جامعه مانند منابع و امکانات و ارائه خدمات رفاهی، دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی و درمان، امکانات آموزشی و ... اشاره دارد.

۲- رویکرد لیبرالیستی، که بر فرآیندهای تصمیم‌گیری متمرکز است و عدالت فرایندی را مدنظر قرار داده است. این رویکرد روی میزان مشارکت دادن افراد و اقشار مختلف مردم در مناطق گوناگون جامعه خصوصاً مناطق مرزی در تصمیم‌سازی‌ها و سیاست‌گذاری را موردتوجه قرار می‌دهد. این جریان نظری نگاهی فرایندی و ساختاری به عدالت داشته و به دنبال رویه‌های عادلانه جهت تحقق عدالت فضایی است. از این رو، معیارهایی چون آزادی، فرصت برابر/برابری، تفاوت/تنوع، نیاز، شرکت در منفعت عمومی، استحقاق و مردم‌سالاری را در تبیین عدالت فضایی مورد استفاده قرار می‌دهد. رویکرد سوم رویکرد سوسیال‌دموکراسی است که رویکردی تلفیقی از رویکرد سوسیالیستی و لیبرالیستی است. این رویکرد اجتماع‌گرایانی از جمله دیدگاه‌های یانگ، هاروی، فاینشتاین، لوفور، سوچا است. اجتماع‌گرایان در تعریف خود از عدالت بر جوامع متمرکز شده که حقوقشان باید قبل از افراد تعریف شود. پس از عدالت منطقه‌ای باید به عدالت اجتماعی رسید.



رویکردهای ایدئولوژیکی به عدالت فضایی منطقه‌ای

¹ Regional spatial justice

تحلیل گفتمان انتقادی

تحلیل گفتمان انتقادی^۱ به طور کلی شیوه‌ای است برای مواجهه و حل مسئله پژوهشی از طریق ساختار شکنی و واسازی متن است برای پی بردن به ایدئولوژی‌ها و شناخت روابط قدرت پنهان در آن‌ها (سلطانی، ۱۴۰۰: ۲۶).

زبان‌شناسان در بحث از تحلیل گفتمان دو دیدگاه را مطرح می‌کنند: دیدگاه ساختارگرایی؛ که به شکل و ظاهر متن توجه می‌کند و دیدگاه کارکردگرایی که بر چرایی و چگونگی استفاده از متن توجه می‌نماید. اما علاوه بر تحلیل گفتمان ساختارگرا و کارکردگرا نوع سومی از تحلیل گفتمان تحت عنوان تحلیل گفتمان انتقادی توسط افرادی از جمله وداک، وان دایک، لاکلاو و موف، فرکلاف گسترش یافت که بر نقش «قدرت» و «ایدئولوژی» در سطوح ملی و فراملی و به طور کلی بافتار اجتماعی مؤثر بر تحلیل گفتمانی تأکید می‌ورزد. از منظر دیوید کریستال هدف تحلیل گفتمان انتقادی آشکارسازی روابط پنهان قدرت و فرایندهای ایدئولوژیکی در زیانشناسی (آقاگلزاده، ۱۳۸۵: ۱۱) به منظور درک، افشاء و در نهایت مقاومت در برابر نابرابری اجتماعی است (ون دایک، ۲۰۰۵: ۳۵۲).

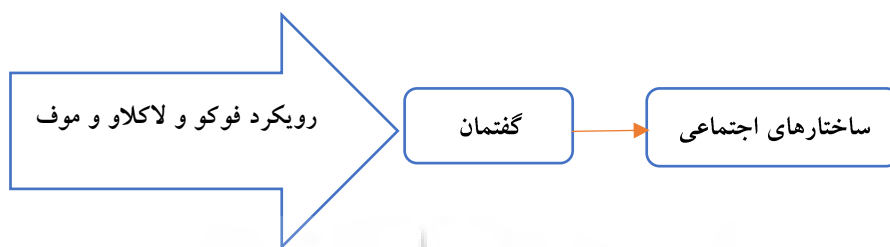
در تحلیل گفتمان رویکردهای مختلفی وجود دارد رویکرد فرکلاfi یک رویکرد دیالکتیکی است به شکلی که گفتمان سازنده ساختارهای اجتماعی است و ساختارهای اجتماعی به گفتمان‌ها جهت می‌دهند.



نورمن فرکلاف، تحلیل انتقادی را روشی می‌داند که در کنار سایر روش‌ها برای بررسی تغییرات اجتماعی و فرهنگی به کار رفته می‌شود و مرجعی است که در نزاع علیه استثمار و سلطه، مورد استفاده قرار می‌گیرد (یار محمدی، ۱۳۸۳: ۱۰۵). در واقع فرکلاف، CDA را توسعه یک چارچوب تحلیلی (تئوری و متد) برای مطالعه زبان در رابطه با قدرت و ایدئولوژی می‌داند (رحیمی و امل صالح، ۲۰۰۸: ۱۱۸). بر این اساس نورمن فرکلاف گفتمان را در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین بررسی کرده است (فرکلاف، ۲۰۰۸: ۴۶).

^۱ Critical Discourse Analysis

فوکو در تبیین تاریخی گفتمان‌های علمی تلاش می‌کند تا نظم‌های گفتمان زیرین آن‌ها را مشخص کند و تولید و تحول آن‌ها را با فرایندهای گسترده‌تر سیاسی و اجتماعی، که جزئی از آن‌ها هستند، مرتبط سازد (حسنی فر، امیری پریان، ۱۳۹۳: ۵۴).



از نظر لاکلاو و موف، گفتمان‌ها تنها دریچه شناخت انسان به‌سوی جهان‌اند. گفتمان به همه چیز در چارچوبی از نظام معانی، مفهومی خاص می‌بخشد. مفهومی که مختص همان نظام معنایی است. در چنین حالتی، ممکن است یک فعل، سخن، نماد یا... در دو گفتمان متفاوت، معنایی متفاوت و حتی متضاد با یکدیگر داشته باشند (تاجیک، ۱۳۷۹: ۱۶). گفتمان لاکلاو و موف وامدار نظریه تحلیل گفتمان فوکو است به‌طوری‌که گفتمان تمام عرصه‌های حیات اجتماعی را درمی‌نوردد و اذهان و رفتار کارگزاران فردی و اجتماعی را شکل می‌دهد. لاکلاو و موف همچون فوکو گفتمان را سازنده تمام جهان اجتماعی می‌دانند در صورتی‌که فرکلاف گفتمان را تنها قسمتی از جهان اجتماعی می‌بیند به‌طوری‌که ایشان در کنار امور گفتمانی، امور غیر گفتمانی را نیز مورد توجه قرار می‌دهد.

پیشینه پژوهش

به‌طور خلاصه پیشینه این پژوهش به دودسته تقسیم می‌شود:

دسته‌ای به تحلیل نابرابری فضایی و عدم تعادل منطقه‌ای در سطوح آن می‌پردازند: از جمله پژوهش‌های مرصوصی (۱۳۸۲)، ابراهیم زاده و همکاران (۱۳۹۱)، رحمتی (۱۳۹۳)، امان اله پور (۱۳۹۵)، نوذری (۱۳۹۶)، اسکندری (۱۳۹۷)، راماتو (۲۰۰۷)، بوتایب و هلمرت (۲۰۱۱)، هندولا (۲۰۱۴)، مارچند (۲۰۱۷)، جونز و همکاران (۲۰۲۰) که همه این تحقیقات نشان می‌دهند بر اساس شاخص‌های توسعه بین مناطق مختلف تفاوت معنی‌دار وجود دارد. چنانچه یافته‌های ابراهیم زاده و همکاران (۱۳۹۱) مناطق مرکزی را ۳ برابر بیشتر از مناطق مرزی توسعه یافته می‌دانند و مارچند (۲۰۱۷) به این نتیجه رسیده بود که متروپول‌ها عامل اصلی افزایش نابرابری مناطق ملی

هستند. اسکندری (۱۳۹۷) عوامل سیاستی مهمترین عامل در ایجاد نابرابری منطقه‌ای می‌داند. همچنین جونز و هاوکینز و ودوز (۲۰۲۰) به این نتیجه رسیدند که سیاست‌های انسجام سرزمینی اتحادیه اروپا با تأکید بر توزیع ثروت و امکانات نمی‌توانند توسعه منطقه‌ای متوازن را ایجاد نمایند بلکه باید جهت توسعه منطقه‌ای بر اساس شاخص‌های عدالت فضایی منطقه‌ای با تأکید بر توسعه محلی در ولز اقدام گردد. در کل در این پژوهش‌ها به جز تحقیق جونز و همکارانش، به چرایی و چگونگی فرایند شکل‌گیری این تفاوت‌ها کمتر اشاره کرده‌اند. بررسی چرایی و چگونگی، تحقیق جونز و همکارانش را از تحقیقات قبلی در حوزه برنامه ریزی منطقه‌ای و عدالت فضایی متمایز می‌کند.

دسته دیگر برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب را در خصوص عدالت اجتماعی تحلیل می‌کنند. از جمله پژوهش‌های ابراهیمی لویه (۱۳۹۱)، صفری شالی (۱۳۹۴)، و زایرکعبه (۱۳۹۶) که برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب در خصوص عدالت اجتماعی را مورد بررسی قرار داده‌اند که بیشتر رویکرد جامعه‌شناختی است. به طوری که از نظر صفری شالی (۱۳۹۴) یکی از عامل‌های عدم تحقق عدالت اجتماعی در ایران گسست گفتمان‌ها در دولت‌های مختلف بود و زائرکعبه (۱۳۹۶) نقش عوامل داخلی را زمینه ساز گفتمان‌ها و نقش عوامل خارجی را وابسته به عوامل داخلی در شکل‌گیری گفتمان‌ها می‌داند. در حقیقت این پژوهش مبتنی و اقتباس شده از هر دو دسته تحقیقات قبلی با رویکرد تلفیقی است؛ در واقع ادغامی از حوزه‌های برنامه ریزی منطقه‌ای، عدالت فضایی در برنامه ریزی شهری و عدالت اجتماعی است.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش به لحاظ روش توصیفی-تحلیلی و به لحاظ هدف توسعه‌ای - کاربردی با رهیافت پساساختارگرایانه است. از روش کیفی تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلان استفاده شده است که در سه سطح توصیفی، تفسیری و تبیین به تحلیل سیاست‌های اجتماعی عدالت فضایی منطقه‌ای می‌پردازد. به طوری که در مرحله توصیف متن به تحلیل ساختار متن از جمله: (آشکارسازی گزاره‌ها و واژگان کانونی، ایجابی و سلبی، معنای اصل دال مرکزی، قطب‌بندی‌ها) و ارزش‌های صوری متن (ارزش‌های تجربی، رابطه‌ای و بیانی) و در مرحله تفسیر، بافت موقعیتی، نظم گفتمانی و در مرحله تبیین تأثیر متقابل ساختارها و گفتمان را مورد بررسی قرار می‌دهد. اما در این تحقیق علاوه بر روش فرکلان، از رویکرد لاکلاو و موف هم در تحلیل بینا گفتمانی برای نشان دادن جابجایی گفتمان‌های غالب و چگونگی این تحولات و نظم گفتمانی حاکم بر آن‌ها استفاده شده

است پس می‌توانیم بگوییم این پژوهش علیرغم تأکید بر رویکرد فرکلافی، به دلیل استفاده از رویکرد لاکلاو و موف یک رویکرد ترکیبی است. اما دلیل استفاده از رویکرد فرکلافی این است که برخلاف سایر رویکردها، یک رویکرد دوسویه و دیالکتیکی است که رابطه متقابل ساختار و گفتمان را در پرکتیس گفتمانی و اجتماعی صورت‌بندی می‌کند و چون هدف اصلی تحلیل گفتمان تغییر در ساختارهای اجتماعی نا عادلانه و رهایی جامعه از بی‌عدالتی فضایی است این رویکرد می‌تواند کمک بیشتری به تحلیل وضعیت ایران بکند. در واقع واحد تحلیل در تحلیل گفتمان انتقادی، تحلیل متن، بینامتنیت (پرکتیس گفتمانی) و متن - جامعه (پرکتیس اجتماعی) را دربرمی‌گیرد.

ابعاد سه‌گانه گفتمان



نمودار ۱: مدل تحلیل پژوهش اقتباس از فرکلاف

روش جمع‌آوری داده‌ها، یک نوع روش اسنادی است. جامعه‌ی آماری این مطالعه برنامه‌های پنج‌ساله‌ی توسعه بعد از انقلاب است. در این تحقیق پس از مطالعه کامل برنامه‌های توسعه ۵ ساله بعد از انقلاب از میان ماده و تبصره و بندهای مختلف برنامه‌های پنج‌ساله توسعه، مواد و گزاره‌های مرتبط با مناطق مرزی، محرومیت‌زدایی، تعادل منطقه‌ای، توسعه متوازن و آمایش سرزمین، مشارکت، برابری فرصت‌ها به صورت غیر تصادفی و هدفمند به عنوان نمونه انتخاب شده‌اند.

یافته‌های پژوهش

در این پژوهش بر اساس روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین و چارچوب لاکلاو و موف در تحلیل نظم گفتمانی اشاره خواهد شد.

توصیف

در این سطح تحلیل که به تحلیل ساختار صوری متن می‌پردازد. ابتدا برنامه‌های توسعه‌ی اپیزود بندی و در هر اپیزود واژگان کانونی، ایجابی، سلبی، قطب‌بندی‌های، نشانه‌های عدالت فضایی منطقه‌ای و جان کلام متن مشخص گردیده است. همچنین از ارزش‌های صوری متن شامل ارزش تجربی، ارزش رابطه‌ای و ارزش بیانی جهت شناسایی ایدئولوژی‌های و تقابل آن‌ها، چگونگی رابطه تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان متن و ارزشیابی تولیدکنندگان از ساختار اجتماعی جهت تولید متن می‌پردازد. به‌طوری که ایدئولوژی غالب در برنامه اول تا چهارم گفتمان نئولیبرالیستی، در برنامه پنجم ایدئولوژی شبه سوسیالیستی و برنامه ششم برگشت به افکار نئولیبرالیستی بود که همه این ایدئولوژی‌ها در چارچوب ایدئولوژی غالب اسلامی استراتژی خاصی را انتخاب تا به برنامه‌های توسعه جهت دهند به‌طوری که در برنامه اول و دوم استراتژی تعدیل ساختاری، در برنامه سوم و چهارم استراتژی حکمرانی مطلوب، برنامه پنجم استراتژی تأمین نیازهای اساسی و برنامه ششم استراتژی رشد بیشتر خودنمایی می‌کرد.

تفسیر

به‌طور کلی، فرکلاف در مرحله تفسیر به بافت موقعیتی و نوع گفتمان و بافت بینامتنیت اشاره دارد. مشارکت‌کنندگان گفتمان، بافت موقعیتی را تا حدی بر اساس سرنخ‌های بیرونی (مانند ویژگی‌های موقعیت‌های گفتمان، خصوصیات فردی مشارکت‌کنندگان) تا حدی نیز بر اساس جنبه‌هایی از دانش زمینه‌ای خود تفسیر می‌کنند (فرکلاف؛ ۱۳۷۹: ۲۱۹).

در خصوص تولید متن بین تولید متن، تعیین اجتماعی و خلاقیت فاعل ارتباط وجود دارد. یکی از انگیزه‌های افراد در تولید متن حل مشکلات مختلفی است که در روابط آن‌ها با جهان پیرامون و یا با دیگران حادث می‌شود. تولید متن اسناد توسعه در ایران به‌طور کلی با انگیزه رفع کمبود و توسعه ایران در راستای چشم‌انداز است و تعدادی از ماده و تبصره‌های آن برای رفع محرومیت‌زدایی و ایجاد عدالت منطقه‌ای و توسعه مناطق مرزی که یکی از موانع توسعه یکپارچه جامعه است تدوین شده است. به دلیل عدم تحقق عدالت فضایی منطقه‌ای و به تبع آن عدم توسعه مناطق

مرزی، جایگاه فاعلی مرزنشینان دچار افول بیشتر و بر ساخت هویت اجتماعی کولبری برای مرزنشینان شده است که روابط بین مولد و مفسر متن را دچار تزلزل کرده است و بی‌اعتمادی مرزنشینان به برنامه را بیشتر و به تبع آن سیاست‌گریزی و بی‌انسجامی را در جامعه به دنبال داشته است. یکی از عامل‌های این وضعیت عدم ثبات قواعد گفتمانی، به دلیل حل نشدن مشکلات و حتی گسترده شدن آن است که ساختار یک گفتمان فرومی‌ریزد و گفتمان دیگر با قواعد گفتمانی متعارض پدیدار می‌شود به طوری که روابط بالنسبه باثبات ضروری برای ایجاد عدالت فضایی منطقه‌ای و به تبع آن توسعه مناطق مرزی میان انواع گفتمان‌ها در یک نظم گفتمانی دچار اختلال می‌گردد.

در کشور ما سیاست‌های کلی برنامه‌های توسعه از سوی رهبری پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام تهیه و بر اساس اصل ۱۱۰ قانون اساسی به دولت ابلاغ می‌شود و یک نسخه از آن هم‌زمان برای مجلس شورای اسلامی و شورای مصلحت نظام ارسال می‌شود وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های دولتی نیز نیازها، برنامه‌ها و پیشنهادهای خود را برای یک دوره پنج‌ساله تدوین کرده و به منظور تلفیق به سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی ارسال می‌کنند. این نهاد نیز پس از تلفیق، آن را برای تصویب نهایی در اختیار مجلس شورای اسلامی قرار می‌دهد. البته در مجلس شورای اسلامی پس از تأیید کلیات، بخش‌های مختلف برنامه ابتدا در کمیسیون‌های تخصصی و سپس در کمیسیون تلفیق مورد بررسی و بازبینی قرار می‌گیرد سپس آن را برای تأیید به شورا نگهبان می‌فرستند تا با شرع و قانون اساسی تطبیق دهند؛ که در صورت تأیید، مجلس شورای اسلامی آن را برای اجرا به دولت می‌فرستند. این فرایند که توسط چرخه عظیمی شامل رهبری، مجمع تشخیص مصلحت، مجلس، دولت با مجموعه نهادهای زیرمجموعه خود (ستاد تدوین برنامه، شورای اقتصاد، شورای هماهنگی و تلفیق برنامه و کمیته‌های تخصصی، شورای برنامه‌ریزی و توسعه استان‌ها و کمیته برنامه‌ریزی شهرستان‌ها) طی می‌شود نشانگر تعدد فاعلان نهادی درگیر در برنامه‌های توسعه است که بخشی از آن تحت عنوان تعادل منطقه‌ای و توزیع متوازن منطقه‌ای در برنامه توسعه با هدف از بین بردن شکاف منطقه‌ای و ایجاد عدالت فضایی منطقه‌ای هم به صورت عدالت توزیعی هم به صورت عدالت فرایندی مطرح شده است و از زبان نوشتاری برنامه پنج‌ساله، برای تحقق اهداف خود استفاده می‌کنند.

نهادهای تدوین کننده، نظارتی و اجرایی متعددی در جایگاه فاعلان و با توجه به مناسبات قدرت و وظایف و اختیارات آنها در چارچوب قانون درگیر ماجرا هستند و یک نوع کثرت‌گرایی نهادی رسمی در برنامه‌ریزی ایران را ایجاد کرده‌اند که با یک رفت و برگشت چرخشی دایره و آر بین نهادی، فرایند برنامه‌ریزی ایران، تحت ایدئولوژی گفتمانی عدالت اجتماعی اسلامی صورت‌بندی می‌گردد. در واقع برنامه‌ریزی ایران حاکمیت محور است و نهاد اجتماعی و مدنی نقش کمرنگی در فرایند برنامه‌ریزی ایران دارد. دولت و نهادهای نظارتی به‌عنوان کنشگران مسلط با رویکرد ابزارگرایانه از مشارکت مردمی و مؤسسات خصوصی برای تحقق اهداف و آرمان حاکمیتی از جمله بسیج مردمی جهت ایجاد امنیت پایدار مناطق مرزی و مؤسسات خیریه برای فقرزدایی و... استفاده می‌کنند و گرنه مداخله آنها در تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌ها که مصداق گفتمان عدالت فرایندی است بهره‌ی چندانی نمی‌گیرند.

نظم گفتمانی

نظم گفتمانی^۱ ترکیب‌بندی تمامی گونه‌های گفتمانی^۲ و ژانرهای به‌کاررفته شده در یک نهاد یا میدان اجتماعی است. بر این اساس نظم گفتمانی از منظر فرکلاف مجموع گفتمان‌هایی است که در یک قلمرو مشخص اجتماعی به‌کاررفته باشند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱۳۴). پرکتیس^۳ گفتمانی فاعلان نهادی، انواع مختلف دال‌های فرعی گفتمانی و گزاره‌های مختلف حول دال مرکزی محرومیت‌زدایی و تعادل منطقه‌ای برای مفصل‌بندی به‌کاررفته‌اند که عدالت فضایی منطقه‌ای و به‌تبع آن توسعه مناطق مرزی را محقق سازند. یکی از شاخص‌های کلیدی توسعه‌ی مناطق مرزی ایجاد عدالت فضایی منطقه‌ای است چون امروز جامعه ایران در وضعیت نامتعادل دوقطبی مناطق مرزی و مرکزی قرار دارد و مناطق مرکزی نسبت به مناطق مرزی از لحاظ شاخص‌های توسعه در سطح بالاتری قرار گرفته‌اند و شکاف منطقه‌ای شکل گرفته است، اگر جامعه ایران با اتخاذ سیاست‌های توسعه‌ای عدالت‌گرایانه در جهت تعادل منطقه‌ای گام بردارد بدین معنا است که باید مناطق مرزی هم از لحاظ شاخص‌های توسعه‌ای ارتقاء پیدا کند. یعنی با عدالت فضایی منطقه‌ای، مناطق مرزی ایران در مسیر توسعه قرار می‌گیرند (شریف پور و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۶۱). به همین خاطر است که این پژوهش یکی از محورهای توسعه‌ی مناطق مرزی را در تحقق عدالت

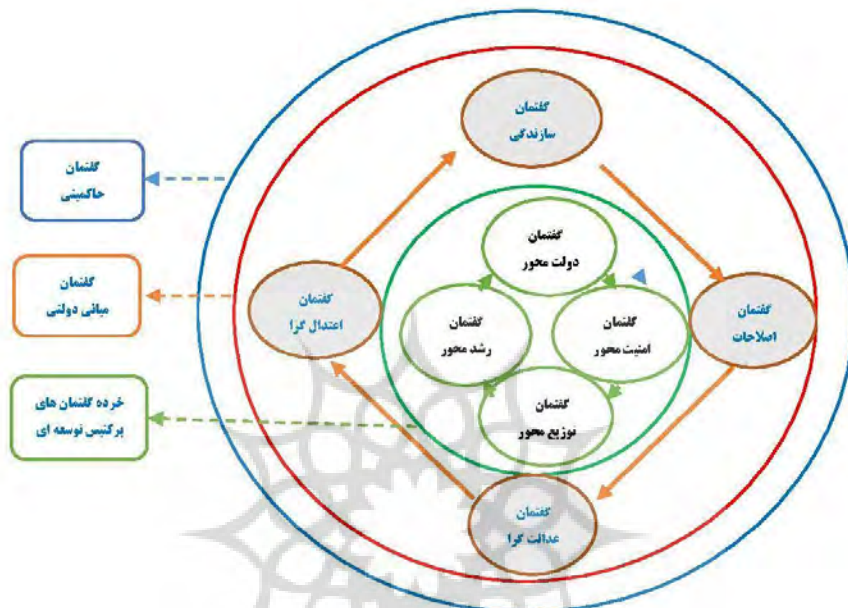
¹ Oder of discourse

² Discourse types

فضایی منطقه‌ای می‌بیند و توسعه مناطق مرزی را بدون تحقق عدالت فضایی منطقه‌ای غیرممکن می‌داند و بر اساس همین رویکرد است که محقق جهت بررسی توسعه مناطق مرزی به تحلیل گفتمان عدالت فضایی منطقه‌ای می‌پردازد. با توجه به اینکه واژه «عدالت فضایی منطقه‌ای» در ژانرها و پرکتیس‌های گفتمانی گوناگون در ایران واژه‌ای نامأنوس است، برای تحلیل گفتمان از شمول معنایی عدالت فضایی دال‌های شناور تعادل منطقه‌ای، توسعه متوازن، برابری و نابرابری منطقه‌ای، محرومیت‌زدایی، فقرزدایی، مشارکت و برابری فرصت‌ها استفاده شده است. دال مرکزی عدالت فضایی منطقه‌ای در نظم‌های گفتمانی متعدد توسعه در ایران معانی متفاوت و گاهی متعارضی را پیدا می‌کند و این معانی متفاوت، اعمال، برنامه و استراتژی‌های متفاوتی را ایجاد می‌کند که می‌تواند پیامدهای اجتماعی را به دنبال داشته باشد و ساختارهای اجتماعی را تغییر داده، تولید یا بازتولید نماید.

در ساختار سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی ایران، گفتمان‌های متعدد در سطوح و لایه‌هایی به شکل دایره‌واری قرار می‌گیرند و ژانرها و پرکتیس‌های گفتمانی را به وجود می‌آورند که پرکتیس‌های اجتماعی آنها را شکل داده‌اند. در لایه بالای و بیرونی آن «فرا گفتمان انقلاب اسلامی» قرار دارد که متأثر از ایدئولوژی اسلامی است و می‌توان از آن تحت عنوان گفتمان حاکمیتی نام برد. در لایه میانی آن گفتمان‌های گوناگونی از جمله «گفتمان سازندگی»، «گفتمان اصلاحات»، «گفتمان عدالت‌گرایی» و «گفتمان اعتدال‌گرایی» وجود دارد که تحت عنوان گفتمان‌های دولتی چندبعدی محسوب می‌شوند. اما در لایه پایینی و درونی آن خرده گفتمان‌های پرکتیس توسعه‌ای در خصوص عدالت فضایی منطقه‌ای از جمله «گفتمان دولت‌محور»، «گفتمان امنیت محور»، «گفتمان رشد محور» و «گفتمان توزیع محور» وجود دارد که در تقابل با «گفتمان‌های مشارکت محور»، «گفتمان فرایند محور» و «گفتمان توسعه محور» قرار می‌گیرند (شریف پور و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۶۱).

فراگفتمان انقلاب اسلامی



نمودار ۲: نظم‌های گفتمانی

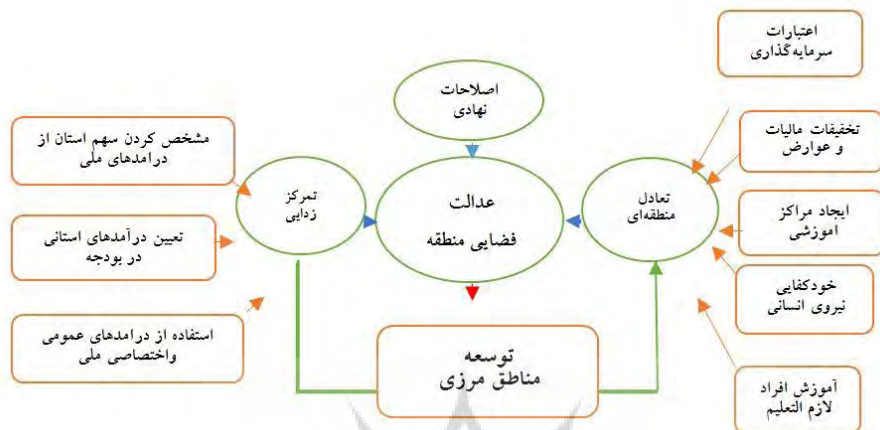
تبیین

در این بخش به رابطه دیالکتیک ساختارهای اجتماعی و گفتمان می‌پردازیم اینکه شرایط اجتماعی و تحولات در آن، چگونه گفتمان‌ها را می‌سازند و متقابلاً گفتمان‌ها چگونه ساختارهای اجتماعی را شکل می‌دهند.

برنامه‌ی اول و دوم و گفتمان سازندگی

جامعه ایران به صورت خاص از دههٔ چهل تحت تأثیر اندیشه و آموزه‌های ایدئولوژی سوسیالیسم قرار گرفت؛ به شکلی که در دو دههٔ چهل و پنجاه، گفتمان سوسیالیستی، گفتمان مسلط و معارض با گفتمان اسلامی در جامعهٔ ایران بود. و از آن زمان به بعد در داخل ایران یک نوع تعارض ایدئولوژیکی و تقابل گفتمانی شکل گرفت. به طوری که دولت سوم و چهارم بعد از انقلاب با تأسی از این گفتمان، ویژگی‌های شبه سوسیالیستی به خود گرفت. با پایان جنگ سرد و فروپاشی بلوک شرق، تمایلات سوسیالیستی در جامعه ایران رو به افول نهاد و به تدریج، ایدئولوژی لیبرالیستی

جایگزین آن شد. به این ترتیب، اگر دولت موسوی مبتنی بر ایدئولوژی شبه سوسیالیستی بود. دولت هاشمی رفسنجانی پس از غالب شدن گفتمان لیبرالیستی در تخصیص با گفتمان سوسیالیستی، به سوی ایدئولوژی نئولیبرالیستی متمایل شد. بدین شکل ایدئولوژی نئولیبرالیستی در گفتمان سازی دولت هاشمی نقش محوری داشت و از سوی دیگر عوامل و شرایط داخلی از جمله رحلت امام خمینی، جنگ تحمیلی ایران و عراق، تغییر ساختار سیاسی ایران، خالی شدن خزانه دولت، خرابی‌ها و هزینه‌های بعد از جنگ، افزایش صادرات نفت و شکل‌گیری طبقه متوسط شهری زمینه‌ساز شکل‌گیری گفتمان سازندگی با دال مرکزی «توسعه اقتصادی» بر مبنای استراتژی جایگزینی واردات و حداکثر سازی صادرات را فراهم ساخت. حاکمیت ایدئولوژی جهانی نئولیبرالیستی و شرایط داخلی ایران، دولت هاشمی را واداشت جهت سازندگی و بازسازی خرابی‌های بعد از جنگ و توسعه اقتصادی، استراتژی تعدیل ساختاری پیشنهادی از سوی مؤسسات بین‌المللی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول را بپذیرد به طوری که عملاً برنامه‌های پنج‌ساله‌ی توسعه دولت هاشمی تحت تأثیر سیاست تعدیل ساختاری قرار گرفتند. هاشمی رفسنجانی سیاست تعدیل را حالت میانه و اعتدالی دو سیاست و نگرش افراطی راست و چپ سنتی در ایران پس از انقلاب می‌دانست که یکی بر توزیع کوپنی و دولتی کردن حداکثری تأکید داشت و دیگری به شدت طرفدار خصوصی‌سازی بود. در بعد سیاسی یک سیاست داخلی و خارجی تعدیل شده مبتنی بر تنش‌زدایی را نیز دنبال می‌کرد. در سیاست تعدیل علاوه بر تنش‌زدایی و روابط حسنه با سایر کشورها، در حوزه اقتصادی بر خصوصی‌سازی، آزادی اقتصادی، پیوستن به تجارت جهانی، حذف سیاست‌های کوپنی و افزایش مالیات، کوچک‌سازی دولت و تک‌نرخ کردن ارز ... تأکید می‌کرد. آغاز تنش‌زدایی با جهان خارج و بهبود روابط به‌ویژه با اروپا و کشورهای منطقه به دولت هاشمی کمک کرد تا بتواند سیاست‌های خود را به پیش برد. با توجه به این شرایط داخلی و خارجی حاکم بر جامعه ایران، عدالت اولویت اول گفتمان سازندگی نبود چون بر این باور بودند که با توسعه اقتصادی بستر برای تحقق عدالت و آزادی در جامعه فراهم می‌شود. بر اساس تحلیل گفتمان برنامه‌های اول و دوم توسعه همین عوامل باعث شکل‌گیری «خرده گفتمان رشد محور» در درون گفتمان سازندگی گردید و عدم تعادل منطقه‌ای و نابرابری ناعادلانه غیرمنطقی بین مناطق مرکزی و برخوردار نسبت به مناطق مرزی و محروم باعث مفصل بندی واژگانی از جمله: سیاست‌های تعادل منطقه‌ای، تمرکززدایی و اصلاحات نهادی، حول مفهوم عدالت فضایی منطقه‌ای شدند (نمودار ۳).



نمودار ۳: مفصل‌بندی عدالت فضایی منطقه‌ای در گفتمان سازندگی

برنامه‌ی سوم و چهارم توسعه و گفتمان اصلاحات

افزایش تعداد دانشجویان و گسترش تدریجی مراکز آموزشی جهت تأمین نیروی انسانی برای اجرای سیاست تعدیل ساختاری یکی از مهم‌ترین تحولات اجتماعی بود که موجب تغییر دولت ایدئولوژیک به دولت تکنوکراتیک هاشمی و دموکراتیک خاتمی شد؛ چنان‌که طبق آمار موجود تعداد دانشجویان از ۱۶۰۰۰۰ در سال ۱۳۶۵ به ۵۸۰۰۰۰ در سال ۱۳۷۵ رسیده بودند و در سال‌های بعدی این روند افزایشی هم تداوم پیدا کرد. در واقع افزایش سطح تحصیلات، گسترش شهرنشینی، ساختار جمعیت جوان، توسعه شاخص‌های اقتصادی از جمله افزایش سرانه، گسترش بخش کشاورزی و صنعت و نفت و گاز و اشتغال‌زایی و کاهش بیکاری و بطور کلی تغییرات اجتماعی و اقتصادی زمینه تحرک اجتماعی و ظهور طبقه متوسط تحول‌خواه را از زمان دولت هاشمی فراهم آورد و با شدت بیشتر در دولت خاتمی ادامه پیدا کرد. همین تحرک اجتماعی و توسعه اقتصادی و کم‌توجهی به مسائل سیاسی، زمینه تشکیل احزاب و نهادهای مدنی و مشارکت اجتماعی را فراهم ساخت که با شعار حق‌طلبی برمدار عقلانیت و دموکراسی پارلمانی در میان نسل جوان و نخبگان بستر ساز شکل‌گیری گفتمان اصلاحات با دال مرکزی «توسعه سیاسی» شد.

دولت اصلاحات دال خالی توسعه سیاسی را از حوزه گفتمان‌گرایی به درون گفتمان جدید آورد و دال مرکزی گفتمان عدالت‌گرایانه و توسعه‌مآبانه دولت اصلاحات گردید و دال‌های شناور آزادی، مشارکت، جامعه مدنی، گفتگوی تمدن‌ها و آزادی مطبوعات و رسانه و آزادی بیان پیرامون

توسعه سیاسی نظام معنایی را به وجود آوردند که گفتمان اصلاحات را هویت بخشیدند و گفتمان سازندگی را به حاشیه راندند و توسعه سیاسی به‌عنوان دال مرکزی مسدود و گفتمان عدالت محورانه ی فرایندی، هژمونیک و تثبیت شد.

یکی از علل طرح عدالت اجتماعی از طرف دولت خاتمی شکاف طبقاتی و پیشرفت نامتوازن ناشی از به‌کارگیری استراتژی تعدیل ساختاری بود که نمود آن در برنامه‌های توسعه پنج‌ساله در خصوص دال «عدالت فضایی منطقه‌ای» بر مدل‌های همچون فقرزدایی و عدالت اجتماعی-، ایجاد اشتغال در مناطق کمتر توسعه‌یافته، تنظیم و اصلاح ساختار نیروی انسانی آموزش و پرورش و اجرای سند ملی آمایش برای مناطق محروم و مرزی استوار گردید. و عدالت فضایی منطقه‌ای در این گزاره‌ها رمزگذاری شد و بدین شکل برنامه‌های توسعه مناطق مرزی را در این واژگان بازنمایی کرد که حول عدالت فضایی منطقه‌ای به شکل ذیل (نمودار ۴) مفصل‌بندی شده‌اند.



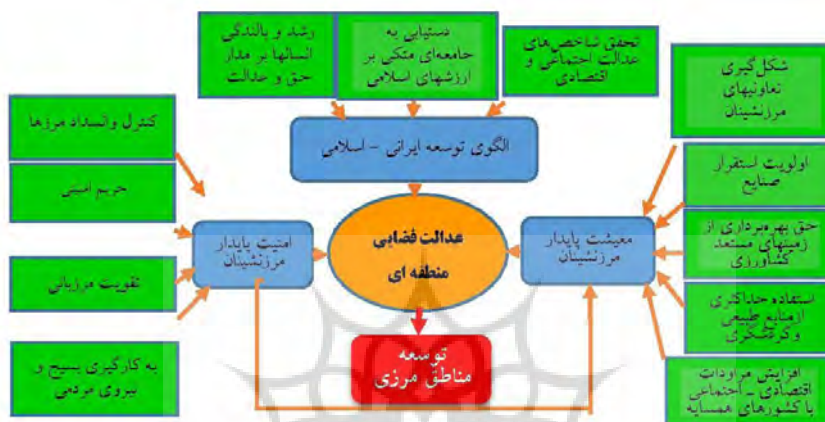
نمودار ۴: مفصل‌بندی عدالت فضایی منطقه‌ای در گفتمان اصلاحات

در گفتمان اصلاحات با توجه به دولتی بودن از یک‌سو و تأکید بر مشارکت‌های مدنی، جوامع محلی و اقلیت‌های دین و همچنین بخش خصوصی به‌عنوان بازیگران توسعه، نشان از حرکت گفتمان اصلاحات به‌سوی بکارگیری استراتژی حکمرانی خوب دارد و در برنامه‌های توسعه و گفتمان‌های میانی دولتی تنها دولتی است که دارای این نوع استراتژی است.

برنامه‌ی پنجم توسعه و گفتمان عدالت‌گرایی

دولت اصلاحات باوجود رشد اقتصادی و تلاش در راستای عدالت اجتماعی اما در بعد اقتصادی باعث افزایش ضریب جینی از ۳۹ درصد در سال ۱۳۷۷ به ۴۱ درصد در سال ۱۳۸۲ در مناطق شهری و تشدید نابرابری ناعادلانه منطقه‌ای و افزایش شکاف عمیق بین دهک‌های بالا و پایین جامعه گردید؛ به طوری که درآمد ۱۰ درصد روتمندترین خانواده‌های ایرانی نسبت به ۱۰ درصد فقیرترین خانواده، از ۱۳/۹ به ۱۷ برابر در سال ۸۲-۸۱ رسید و نیز تورم ۱۴/۷۶ در سال ۱۳۸۳ دامن‌گیر جامعه ایران شد. به طور کلی دولت اصلاحات در بعد اقتصادی نتوانست انتظارات جامعه را پاسخگو باشد. در بعد سیاسی نیز باوجود ایجاد فضای باز سیاسی و تقویت مشارکتهای مدنی و نقش کلیدی گفتمان اصلاحات در شکل‌گیری عدالت‌فرایندی، آن‌چنان‌که در قشر تحصیل‌کرده و جامعه دانشگاهی و طبقه متوسطه جامعه نفوذ کرده بود نتوانست توده مردم جامعه را جذب کند. احمدی‌نژاد نیز با ساده سخن گفتن و ساده زیستن و ژست ساده داشتن درصدد جلب نظر توده مردم و طبقات پایین جامعه برآمد و باعث شد مردم طبقه پایین و محرومان جامعه او را از خود بدانند و او را بر رقیبانش ترجیح دهند. همچنین تضعیف جامعه مدنی با محدودیت فعالیت‌های مطبوعاتی و تشکل سیاسی - اجتماعی از طرف ساختار قدرت و تشتت آرا و افتراق بین جریان اصلاحات از یک‌سو و تجدید سازمان و همگرایی اصولگرایان از سوی دیگر منجر به حاشیه رانی گفتمان اصلاحات گردید که با برجسته‌سازی دال عدالت و اسطوره‌سازی آن زمینه شکل‌گیری گفتمان عدالت‌گرا را فراهم ساخت بدین شکل با روی کار آمدن دولت احمدی‌نژاد از سال ۱۳۸۴ به‌مرور گفتمان اصلاحات دچار بی‌قراری و افول شد و هژمونیک خود را از دست داد و گفتمان عدالت‌گرایی با دال مرکزی عدالت شکل گرفت و عناصر دیگری از مهرورزی، توسعه و پیشرفت و خدمتگزاری، رفاه برای عموم و... پیرامون دال مرکزی «عدالت» مفصل‌بندی شدند و با ساختارشکنی و غیریت‌سازی گفتمان سازندگی و اصلاحات به گفتمان مسلط تبدیل گردید. این گفتمان مدلول‌های عدالت را در طرح‌های «مسکن مهر»، «سهام عدالت»، «هدفمندی یارانه‌ها»، «حمایت از فرودستان و مناطق پیرامونی» یافت که تلفیقی از رویکردهای پوپولیستی و نئولیبرالیستی بود. برنامه‌های توسعه پنجم متأثر از این گفتمان مسلط و در چارچوب آن تدوین گردید که در این برنامه دال «عدالت فضایی منطقه‌ای» با مدلول‌های از جمله معیشت پایدار مرزنشینان، امنیت پایدار مرزنشینان، الگوی توسعه‌ی ایرانی اسلامی، مبتنی بر گزاره‌های خاصی بازنمایی و صورت‌بندی گردیده است و این تنها گفتمانی بود که با رویکرد توسعه‌ای و استفاده از ظرفیت‌های محلی به توسعه مناطق مرزی توجه کرده است و با گفتمانی متفاوت از گفتمان غالب

امنیت محور به مناطق مرزی نگاه کرد و واژه مرز را با معیشت پایدار مرزنشینان، تعاونی مرزنشینان، اولویت صنایع مرزی و استفاده از منابع طبیعی و گردشگری مناطق مرزی را در نظام گفتمانی خود مفصل‌بندی نمود (نمودار ۵).

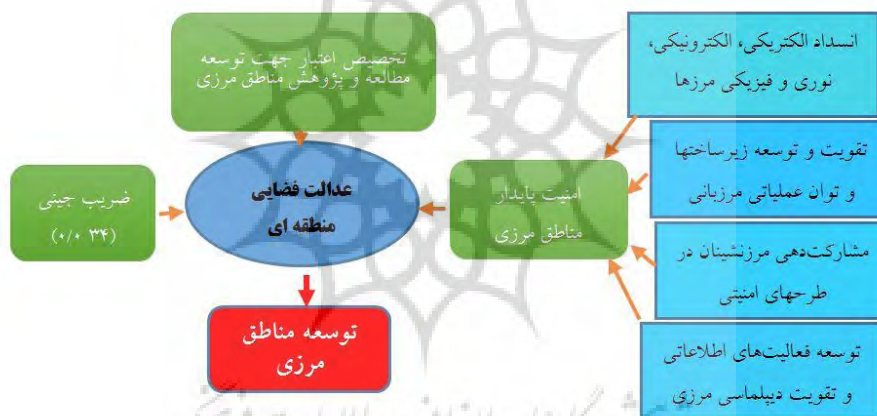


نمودار ۵: مفصل‌بندی عدالت فضایی منطقه‌ای در گفتمان عدالت گرا

برنامه‌ی ششم توسعه و گفتمان اعتدال‌گرایی

دولت احمدی‌نژاد با برگشت به آرمان‌های اوایل انقلاب درصدد احیای گفتمان انقلاب اسلامی برآمد و با اتخاذ سیاست و برنامه‌هایی از جمله تخصیص اعتبارات برای مناطق پیرامونی در راستای عدالت اجتماعی و کاهش شکاف طبقاتی و منطقه‌ای با تکیه بر درآمدهای نفتی رو به رشد، گام‌های مناسبی برداشت اما آن طوری که در بین توده مردم نفوذ کرده بود نتوانست تحصیل‌کردگان و روشنفکران جامعه را همسو و متقاعد سازد و همواره دیدگاه و برنامه‌هایش مورد انتقاد قرار می‌گرفت و همچنین با برخورد امنیتی با نهادهای مدنی و فعالان سیاسی، معلمان در تحصن‌ها، معترضین در کمپین‌ها، مرکز دفاع از حقوق بشر و انحلال برخی احزاب از جمله حزب مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب، تعطیلی انجمن روزنامه‌نگاران، فضای بسته سیاسی و شکل‌گیری جامعه توده‌ای منفعل، افزایش تنش با غرب و کشورهای منطقه و... به دامنه این انتقادات و تشدید نارضایتی‌ها در بین طبقه متوسط نسبت به دولت احمدی‌نژاد افزود؛ به طوری که زمینه را برای طرد گفتمان عدالت‌گرا فراهم ساخت. تا جایی که در انتخابات ۱۳۹۲ حسن روحانی به قدرت رسید و با به قدرت رسیدن حسن روحانی و شکل‌گیری دولت یازدهم در چارچوب فرا گفتمان اسلامی، گفتمان جدیدی با واسازی و

طرد گفتمان عدالت گرایی تحت عنوان اعتدال گرایی با دال مرکزی اعتدال و میانه روی شکل گرفت که عناصر دیگری از جمله دوری از بنیادگرایی، تنش زدایی و تعامل سازنده با جهان و تعامل مثبت با همه گروه‌های داخلی، دولت حداقلی، تغییر نگاه امنیتی به اقوام، واگذاری مدیریت محلی و منطقه‌ای به خودشان، الگوی توسعه ایرانی- اسلامی، قدرت ملی مبتنی بر ثروت ملی... حول دال مرکزی اعتدال مفصل‌بندی شدند و یک نظام معنایی را شکل دادند که دال شناور عدالت فضایی منطقه‌ای را در این نظام معنایی تعریف کردند. برنامه توسعه ششم متأثر از این گفتمان مسلط و در چارچوب آن تدوین گردید که در این برنامه دال «عدالت فضایی منطقه‌ای» با مدلول‌هایی از جمله تخصیص اعتبارات جهت توسعه مطالعه و پژوهش مناطق مرزی، ضریب جینی (۰.۳۴) و امنیت پایدار مناطق مرزی، مبتنی بر گزاره‌های خاصی بازنمایی و صورت‌بندی گردیده است (نمودار ۶).



نمودار ۶: مفصل‌بندی عدالت فضایی منطقه‌ای در گفتمان اعتدال‌گرا

بحث و نتیجه‌گیری

از منظر تحلیل گفتمان انتقادی ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در هر دوره تاریخی درون نظم‌های گفتمانی، شکل می‌گیرد و بازتولید می‌شود. در ایران ابتدا فراگفتمان انقلاب اسلامی، ساختارهای قدرت و سیاست اصلی متناسب با اصول و ارزش‌های خود را بنا نهاد و سایر گفتمان‌ها در چارچوب اصول فراگفتمان، می‌توانند نظام معنایی و مفصل‌بندی خود را شکل دهند. درون این فراگفتمان و گفتمان‌های متغیر دولتی، خرده گفتمان‌هایی در برنامه‌های توسعه‌ای

شکل گرفته‌اند که در تقابل با همدیگر و گاهی مکمل یکدیگر هستند. پس برنامه‌های توسعه ایران بعد از انقلاب تحت تأثیر یک فرا گفتمان ثابت حکومتی و گفتمان‌های متغییر میانی دولتی است. با وجود اینکه نصف استان‌های ایران در مناطق مرزی قرار دارند اما در برنامه‌های توسعه ۵ ساله بعد از انقلاب در خصوص توسعه مناطق مرزی به جزء ماده ۲۰۴ از برنامه‌ی پنجم توسعه که به سرمایه‌گذاری و معیشت پایدار مرزنشینان و شهرک‌های صنعتی مرزی می‌پردازد، ماده و تبصره دیگری در خصوص توسعه مناطق مرزی وجود ندارد. بر اساس تحلیل ساختار متن، واژه‌ی «مرز» در برنامه‌های ۵ ساله توسعه به جای دوگانه «مرز و توسعه» به صورت دوگانه «مرز و امنیت» بیشتر خودنمایی می‌کند.

با توجه به اینکه این نابرابری منطقه‌ای ریشه در عوامل درون منطقه‌ای از جمله عوامل جغرافیایی و محیطی، عوامل فرهنگی، فردی و شخصیتی ندارد، هرچند اثرگذاری این عوامل در توسعه یا توسعه‌نیافتگی بر کسی پوشیده نیست، اما در مورد استان‌های مرزی این عوامل درونی نیستند که مسئله‌آفرینی کرده‌اند بلکه عوامل برون منطقه‌ای از جمله سیاست‌گذاری‌ها و فرایند اجرایی آن‌ها است که شکاف‌ها را عمیق‌تر نموده است. هرچند رویکرد نظریه‌های نوسازی نقش محوری برای توسعه مناطق مرزی دارد اما باید در کنار آن چرخش گفتمانی و به تبع آن سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی توسعه منطقه‌ای مکمل آن باشد و برای رهایی از محرومیت مناطق مرزی بر اساس رویکرد پسا ساختارگرایانی چون دریدا، اول لازم است ساختار شکنی بین ساختار مرز و مرکز اتفاق بیفتد و این الگوی ساختاری «مرکز - پیرامون» و اساس روابط ساختاری معکوس «پیرامون - مرکز» از نو بازسازی گردد.

فضای مرز به قول لوفور توسط قدرت، بازنمایی فضایی شده است و عاری از هر نوع توجه به مسائل فرهنگی، ارزشی، طبیعی و تجربه زیسته است که قدرت با زور نظم فضایی ایجاد می‌کند که در مقابل این بازنمایی فضایی، فضای بازنمایی ضروری است که با فرهنگ و شرایط اجتماعی و تجربه زیسته مردم مناطق مرزی پیوند دارد. بنابراین رابطه دیالکتیک بین گفتمان و قدرت با ساختار فضایی اجتماعی شکل نگرفته است بلکه یک رابطه‌ی یک‌سویه مبتنی بر افکار فوکو و لاکلاو و موف در ایران در حوزه عدالت فضایی اتفاق افتاده است و تاکنون فضای نابرابری ناعادلانه‌ی مرزهای ایران نتوانسته است آن رابطه دیالکتیک را برقرار و در راستای عدالت اجتماعی فضایی به سیاست‌گذاری‌ها جهت دهد. چون فاعلان نهادی گفتمان ساز مرکز نشین با توسل به قدرت به

گفتمان سازی و به تبع آن اتخاذ سیاست‌های اجتماعی و برنامه‌ریزی‌های توسعه‌ای منطبق با الگوی مرکز- پیرامون فضا را بیشتر دوقطبی می‌کنند.

یکی دیگر از عوامل تأثیرگذار در دستیابی به نهادهای قدرت عامل قومیت و مذهب مرز نشینان است که در کنار عامل مرزبودگی، مانع دستیابی مرز نشینان به نقش‌های سیاسی در ساختار قدرت و تشدیدکننده نابرابری منطقه‌ای است. چون در مناطق مرزی ایران اکثراً قومیت‌های متعدد از کرد، عرب، و ترکمن و... قرار گرفته‌اند که اکثراً اقلیت مذهبی هم هستند و بر اساس صورت‌بندی ایدئولوژیک - گفتمانی غالب در ساختار قدرت، در ایران نمی‌توانند در این ساختار کنشگری چندانی داشته باشند تا با آن ذهنیت فضا مندم مرز نشینی بتوانند در پرکتیس‌های گفتمانی نقش‌آفرینی کنند. با تغییر در صورت‌بندی ایدئولوژی - گفتمانی قدرت ساز نهادی در ایران و ایجاد یک نظم گفتمانی جدید که بستر را برای دستیابی مردم مناطق مرزی به نقش‌های سیاسی کلیدی گفتمان ساز فراهم نماید می‌توان زمینه را برای رهایی از بی‌عدالتی اجتماعی فضایی ایجاد کرد. گفتمان‌های متعدد در ایران با تأکید بر برنامه‌های توسعه‌ای، همیشه به تغییر وضعیت موجود و شکافتن ساختار اجتماعی نابرابر اشاره کرده‌اند اما این ظاهر گفتمان‌های مسلط در راستای اقلان افکار عمومی و اقشار پایین جامعه و مشروعیت بخشی به عملکردهای خود بوده است در صورتی که در بعد عملیاتی و اجرایی آندر جامعه نشانه‌هایی از پیامدهای این گفتمان‌ها در راستای شکستن ساختار اجتماعی نابرابر نمایان نیست. نکته قابل توجه در این گفتمان‌ها این است که در متن برنامه توسعه وقتی از تعادل و توازن صحبت می‌شود بیشتر بعد اقتصادی آن مطرح است که در صورت اجرایی کردن و تحقق آن‌ها در جامعه فقط عدالت توزیعی و پسینی به وجود خواهد آمد در صورتی که در برنامه‌های توسعه‌ای ایران، توجه اندکی به دال سیاسی و توسعه اجتماعی - سیاسی شده است. در واقع رویکرد عدالت فرایندگرا و پیشینی که تأثیر آن به صورت مستقیم و غیرمستقیم در تغییر ساختار اجتماعی نابرابر مبرهن است؛ در این برنامه‌ها مغفول مانده است؛ در صورتی که بدون عدالت فرایندی امکان تحقق عدالت فضایی منطقه‌ای و توسعه مناطق مرزی غیرممکن است.

منابع

- آقاگلزاده، فردوس (۱۳۸۵). *تحلیل گفتمان انتقادی*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ اول.
- ابراهیم زاده، عیسی؛ میر نجف، موسی و کاظمی زاده، شمس الله (۱۳۹۱) "تحلیل فضایی نابرابری های منطقه ای میان مناطق مرزی و مرکزی ایران". *فصلنامه ژئوپلیتیک*، دوره ۹، شماره ۱: ۲۱۴-۲۳۵.
- ابراهیمی لویه، عادل (۱۳۹۱). تحلیل جامعه‌شناختی برنامه‌های توسعه روستایی در ایران. رساله دکتری. به راهنمایی محمدجواد زاهدی. تهران: دانشگاه پیام نور.
- احمدپور، زهرا و محمد پور، علی (۱۳۸۵). نقش تحول کارکرد مرز بر فضای جغرافیایی بخش باجگیران در مرز ایران و ترکمنستان، فصلنامه برنامه ریزی و آمایش فضا، دوره ۱۰، شماره ۱: ۱۴۷-۱۷۲.
- اسکندری، محمد رضا (۱۳۹۷). تحلیل فضایی نابرابری منطقه‌ای در اقتصاد ایران. رساله دکتری. به راهنمایی علی‌رضا پورفرج و نادر مهرگان، اردبیل: دانشگاه محقق اردبیلی.
- امان اله پور، انور (۱۳۹۵). «بررسی و تحلیل میزان توسعه‌یافتگی و نابرابری‌های فضایی در استان کردستان» پایان‌نامه ارشد، دانشگاه محقق اردبیلی
- تاجیک، محمد رضا (۱۳۷۹). *گفتمان و تحلیل گفتمانی*. تهران: انتشارات فرهنگ گفتمان.
- حسنی فر، عبدالرحمن و امیری پریان، فاطمه (۱۳۹۳). تحلیل گفتمان به مثابه روش. *جستارهای سیاسی معاصر*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره ۱: ۴۹-۶۷.
- رستم‌زاده، سعیده (۱۳۹۶). تحلیل گفتمان سیاست‌های رفاهی پس از انقلاب اسلامی با تأکید بر دولت میرحسین موسوی و دولت محمود احمدی‌نژاد. رساله دکتری. به راهنمایی محمدرضا غلامی. گیلان: دانشگاه گیلان.
- رحمتی، خسرو (۱۳۹۳). «تحلیل نابرابری‌های فضایی بر پایه شاخص‌های اجتماعی نمونه موردی: شهرستان میاندوآب». به راهنمایی بهمن هادیلی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تبریز.
- زائر کعبه، رحیم (۱۳۹۶). زمینه‌های جامعه‌شناختی تکوین گفتمان‌های عدالت اجتماعی در ایران: مطالعه موردی دولت‌های پس از انقلاب اسلامی. *دوفصلنامه علمی-پژوهشی جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام*، دوره ۵، شماره ۲: ۹۳-۱۲۲.
- راولز، جان. (۱۹۷۱). *عدالت به منزله انصاف*، ترجمه عرفان ثابتی، تهران: ققنوس.
- سلطانی، سید علی اصغر (۱۴۰۰). *قدرت، گفتمان و زبان*. تهران: نشر نی.
- شریف پور، حامد؛ میرزایی، حسین و ایمانی جاجرمی، حسین (۱۳۹۲). "تحلیل جامعه‌شناختی توسعه نامتعادل منطقه‌ای و ذهنیت اجتماعی مردم مناطق مرزی کردستان (تأکید بر برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب)". *فصلنامه توسعه محلی*، دوره ۱۵، شماره ۱: ۲۵۳-۲۷۱.

- صفری شالی، رضا (۱۳۹۴). «بررسی گفتمان‌های عدالت اجتماعی در دولت‌های بعد از انقلاب اسلامی» رساله‌ی دکتری، دانشگاه علامه طباطبایی
- عندلیب، علی رضا؛ مطوف، شریف (۱۳۸۸). "توسعه و امنیت در آمایش مناطق مرزی ایران"، فصلنامه باغ نظر، دوره ۶، شماره ۱۲: ۵۷-۷۶.
- فرکلاف، نورمن. (۱۳۷۹). *تحلیل انتقادی گفتمان*. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- فیتس پتریک، تونی (۱۳۸۱). نظریه رفاه (سیاست اجتماعی چیست) ترجمه هرمز همایون پور، تهران، مؤسسه عالی پژوهش‌های تأمین اجتماعی.
- فیض آبادی، یاسر و ملکی، فاطمه (۱۳۹۴). بررسی و مقایسه توسعه یافتگی مناطق روستایی استان‌های ایران. فصلنامه رشد و توسعه اقتصادی، دوره ۱، شماره ۱: ۷۱-۸۲
- مرصوصی، نفیسه (۱۳۸۲). تحلیل فضایی عدالت اجتماعی در شهر تهران (مطالعه مورد شهر تهران). رساله دکتری به راهنمایی حسین شکویی. دانشگاه تربیت مدرس
- نوذری، کمال (۱۳۹۶). تحلیل گفتمان عدالت فضایی در سند سیاستگذاری مدیریت شهری (مطالعه موردی: شهر). دو فصلنامه جغرافیای اجتماع شهری، دوره ۶، شماره ۱: ۸۹-۷۱
- یارمحمدی، لطف اله (۱۳۸۲). *گفتمان شناسی رایج و انتقادی*. تهران: هرمس.
- یورگنسن، ماریان و فیلیپس، لوئیز (۱۳۸۹). نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نشر نی.
- هاروی، دیوید. (۱۳۷۶). عدالت اجتماعی و شهر. ترجمه فرخ حسامیان و همکاران. تهران: انتشارات شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری شهرداری تهران.
- Baldok, J., Mitton, L., Manning, N. and Vickerstaff, S. (1999). *Social policy*, Oxford: Oxford University press.
- Boutayeb, A. Helmert, U (2011) Social inequalities, regional disparities and health Inequity in North African countries. *International Journal for Equity in Health* Bhatia, V. K & Rai, S. C. (2004). *Evaluation of Socio- Economic Development in Small Areas*, NewDehli.
- Dufaux, F. (2008). Birth announcement, justice spatial/spatial justice. Available in: www. Jssj. org.
- Fairclough, N., (1989). *Language and Power*. London: Longman.
- Fairclough, N., (1992). *Discourse and Social Change*. Polity Press, Cambridge, UK.
- Fairclough, N., (1995). *Critical Discourse Analysis*. Longman, London. -
- Fairclough, N. (2008). *A dialectical-relation approach to critical discourse analysis in social research*. London, Routledge.
- Fairclough, N., (2001), *language & power*, London: Longman, (2nd ed).
- Harvey, D, (1996), *Justice, Nature and the Geography of difference*, Blackwell.

- Handaulah, M. R. (2014). Inequality and Economic Growth in Emerging Market Economies: A Comparative Analysis of Indonesia and Korea, Faculty of Technology Policy and Management Delft University of Technology, the Netherlands
- Jones, R. Hawkins, B. & Woods, M. (2020). From Territorial Cohesion to Regional Spatial Justice: The Well-Being of Future Generations Act in Wales. *International Journal of Urban and Regional Research*, 44 (5). 894-912
- Laclau, E, Mouffe, C. (1985). *Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics*. London, Verso (New Left).
- Lefebvre, H. (1991). *The Production of Space*. Translated by Donald Nicholson-Smith. Blackwell.
- Marshall, T. H. (1964). *Class, Citizenship and Social Development*. Chicago: University of Chicago Press.
- Marchend, U. (2017). Exploring the Causes and Consequences of Regional Income Inequality in Canada. *Economic Geography*, 96(2):83-107
- Ortiz, I. (2007) "Social Policy: National Development Strategies", Policy Notes, p. 6. New York: United Nations Development Programme, United Nations Department of Economic and Social Affairs.
- Rahimi, M. & Amalsaleh, E. (2008). "Discursive Representation of the Winner and Loser: The Case of Reports". *IJAL*, Vol.11, No.1: 113-141
- Rawls, J. (1971). *A theory of justice*. Oxford: Oxford University Press.
- Soja, E. W. (2009). "The city and spatial justice". *Justice Spatiale / Spatial Justice*, 01: 1-9. Retrieved 2015, from www.jssj.org.
- Ramatu, M. (2007). *Regional Disparities in Ghana: Policy Options and Public Investment Implications*.
- Van Dijk, T. A. (1998). *Ideology: A Multidisciplinary Approach*. London: Sage.